

فاعلیت اجراگرایانه زن مسلمان در گفتمان دیاسپورایی لیلا ابولعلا

انسیه درزی نژاد^۱

لیلا برادران جمیلی^۲

چکیده

لیلا ابولعلا (-۱۹۶۴)، نویسنده مسلمان سودانی-مصری ساکن در دیاسپورای اسکاتلند در زمره نویسندگان مسلمان مهاجری است که گفتمان جدیدی را در آثار ادبی خود پایه‌گذاری می‌کند. دو رمان مترجم (۱۹۹۹) و مناره (۲۰۰۵) برای بررسی این گفتمان جدید دیاسپورایی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در این گفتمان انگاره‌های رایج در مورد هویت زن مسلمان که آن را به صورت ذاتی، پایا و تغییرناپذیر معرفی می‌کند به چالش کشیده می‌شوند و هویت دینی زن مسلمان ساکن در دیاسپورا امری اجراگرایانه معرفی می‌شود. در این رویکرد هویت زن مسلمان "فعل" است نه "ذات" و هر گام او را بیش از پیش به فاعلیت دینی نزدیک، یا از آن دور می‌کند. ویلیام سفران و هومی کی. بابا از جمله نظریه‌پردازانی هستند که از آراء آنها برای تبیین مفهوم دیاسپورا و نقش آن در گفتمان‌سازی استفاده می‌شود. نظریه کنش گفتاری جی ال آستین، اجراگرایی هویت جویدیت باتلر، و فمینیسم اسلامی صبا محمود نیز برای اثبات ادعای اجراگرایی هویت زن مسلمان در آثار ابولعلا مورد استفاده قرار می‌گیرند. اجراگرایی زبان و مناسبات فرهنگی از جمله روابط عاطفی، پوشش، غذا، و آیین‌های مذهبی محورهای اصلی این مقاله‌اند. "گفتار" ابولعلا در گفتمان دیاسپورایی‌اش به مثابه "کنش" است. تعلقات عاطفی، انتخاب سبک پوشش و خوراک و انجام و یا بازتعریف مناسک دینی "افعالی هستند که "بازانجام" آنها "فاعل" مسلمان دیاسپورایی را می‌سازد. فاعل مسلمان دیاسپورایی در "فضای سومی" که با تعامل او بین گفتمان اسلامی و گفتمان غربی ایجاد می‌شود شکل می‌گیرد.

واژگان کلیدی: دیاسپورا- لیلا ابولعلا- نظریه کنش گفتاری- اجراگرایی هویت- فضای سوم

دوره چهاردهم شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۹۶

۱. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی
edarzinejad@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه آزاد واحد بروجرد
lbjamili@yahoo.com

مقدمه

مکان و تغییر آن نقش بسزایی در شکل‌گیری هویت دارند. جابجایی و نتایج آن مسائل حائز اهمیتی در جهان باستان و دنیای نو بوده‌اند. یکی از اشکال جابجایی مهاجرت است که می‌توان آن را نیروی محرکه بسیاری از تمدن‌های بزرگ به شمار آورد. در مطالعات انسانی، پیامد در خور توجه مهاجرت را می‌توان در کشمکش برای یافتن هویت جستجو کرد. مهاجر در طلب دائمی برای پاسخ به سوالاتی از قبیل "من کیستم؟" "به کجا تعلق دارم؟" "وطنم کجاست و در کجا ریشه دارم؟" است. نیکوس پاپاسترگیادیس^۱ بر ارتباط ناگسستگی مکان و هویت تأکید می‌کند. وی اظهار می‌دارد: "ما متعلق به کجاییم؟ هویت ما چیست؟ این سوالات اغلب با هم پرسیده می‌شوند. پاسخ به یکی در گرو پاسخ به دیگریست. در احراز هر هویتی تملک یک قلمرو نهفته است" (۲۱۲).

اشکال مختلفی از نقل مکان توسط نظریه‌پردازان مطالعه شده است. سفر، مهاجرت، تبعید، گردشگری، زیارت، کوچ، و دیاسپورا از آن جمله‌اند. در این میان، مطالعات دیاسپورا، به خصوص در ادبیات معاصر قرن بیست و یکم از اقبال زیادی برخوردار شده است. دیاسپورا در لغت به معنی "پراکندگی" است. ویرایش یازدهم فرهنگ دانشگاهی مریام وبستر^۲ در شرح دیاسپورا سه تعریف ارائه می‌دهد: "مستقر شدن گروه‌های پراکنده از یهودیان در خارج از فلسطین پس از تبعید بابل - حرکت، مهاجرت، و یا پراکندگی قومی از سرزمین آبا و اجدادیشان - قومی که در جایی دور از میهن نیاکانشان سکنی گزیده‌اند" (۲۰۱۳). ویلیام سفران دوری از سرزمین مادری، حفظ پیوند با آن، و آرزوی بازگشت به آن را از شاخصه‌های اصلی دیاسپورا می‌داند (۸۳-۴). علیرغم اهمیت مفهوم "وطن" در تعاریف دیاسپورا، رابین کوهن^۳ نوع دیگری را با عنوان دیاسپورای بدون قلمرو^۴ بر می‌شمارد. این نوع از دیاسپورا به جای شکل‌گیری حول یک محدوده جغرافیایی معین، با عواملی همچون فرهنگ و مذهب پیوند می‌خورند. دیاسپورای سندی‌ها، پارسی‌ها، کارائیب، و مسلمانان از این جمله‌اند (۱۸).

از ویژگی‌های بنیادین در دیاسپورا واکاوی طرز تفکر دوگانه است. بسیاری از تقابل‌های دوتایی در دیاسپورا وارونه می‌شوند و هویت دیاسپورایی به هویتی

1. Nikos Papastergiadis

2. Merriam-Webster's Collegiate Dictionary

3. Robin Cohen

4. deterritorialized diaspora

آستانه‌ای^۱ فارغ از منطق ثنویت تبدیل می‌شود. این فرار از دوگانگی وطن/خارج، هویت ذاتی/اکتسابی و امثال آن سبب می‌شود که نویسندگان زن مسلمان که در دیاسپورای غیر مسلمان غرب به سر می‌برند، گفتمان جدیدی را ایجاد کنند که در آن ذاتی بودن مفهوم وطن و هویت زن مسلمانی که جلای وطن کرده است به چالش کشیده می‌شود. این مقاله در نظر دارد که هویت زن مسلمان در گفتمان جدید ارائه شده توسط نویسنده زن مسلمان، لیلا ابولعلا، را اجراگرایانه معرفی کند. ابولعلا با نگاه اجراگرایانه^۲ به هویت زن مسلمان خود را از نظام فکری دو قطبی اسلام یا غرب می‌رھاند و گفتمان خود را بر پایه تعامل بین فرهنگ‌ها استوار می‌کند. وی در صدد پاسخ به این پرسش است که چگونه تعدد و تکثر در یک فضای "ترافرنگی"^۳ مثل دیاسپورا این امکان را برای زن مسلمان فراهم می‌کند که با "افعال" دینی و فرهنگی به تبادل بین مذهب و غرب بپردازد و از این رهگذر به "فاعلی" پویا و پرسشگر دست یابد.

پیشینه تحقیق

در این بخش مروری بر تحقیقات انجام شده حول محور اجراگرایی دینی و همچنین آثار لیلا ابولعلا می‌تواند مفید باشد. الن تی آرمور^۴ و ام سن ویل^۵ در سال ۲۰۰۶ به ویرایش کتابی با نام دین و جویدیت باتلر پرداخته‌اند. در هر یک از نه بخش این کتاب نویسندگان متعددی کوشیده‌اند تا مسایل مربوط به زنانی از ادیان و مذاهب مختلف را از منظر باتلر مورد بحث قرار دهند. بودیسم، مسیحیت، آیین کاتولیک، و اسلام، شالوده مطالعاتی این کتاب را تشکیل می‌دهند. در فصل هفتم این کتاب، فمینیست مسلمان صبا محمود به بررسی جنبش زنان مسلمان مصری از دید باتلر می‌پردازد؛ او معتقد است انجام فرایض دینی بازتاب‌دهنده هویت دینی نیست بلکه راهی برای دست‌یافتن به آن است.

عذرا میرزسانتسو^۶ کتابی را با عنوان سردرگمی: هویت مسلمانان در ادبیات معاصر انگلیسی زبان در سال ۲۰۱۳ به رشته تحریر در آورده است. نویسنده بر روی چهار رمان که زنان مسلمان نوشته‌اند متمرکز است. از آثار ابولعلا رمان مناره انتخاب شده است. "میل فرودست"^۷ در مناره لیلا ابولعلا عنوان فصل سوم این کتاب است. تمرکز

1. liminal

2. performative

3. transcultural

4. Ellen T. Armour

5. M. St. Ville

6. EsraMirzeSantesso

7. Subaltern desire

عمده سانتسو در این بخش بر حجاب زن مسلمان است. از نگاه ابولعلا با جانبداری از حجاب "فروستی را به مثابه یک جایگاه هویتی مطلوب برای مهاجران و راهی برای رهایی از سردرگمی تبلیغ می‌کند" (۹۱).

رساله دکترای حسن ماجد^۱ با عنوان "اسلام و هویت‌های مسلمانان در چهار رمان معاصر انگلیسی" در سال ۲۰۱۲ به دانشگاه ساندرلند ارائه شده است. چهار رمان مورد بحث در این تحقیق عبارتند از: *آلبوم سیاه* حنیف قریشی، *بریک‌لین* اثر منیکا علی^۲، نام *من سلماست* اثر فدیة فقیر^۳، و *مناره* اثر لیلا ابولعلا. محقق رمان‌های ذکر شده را از دیدگاه پسااستعماری اسلامی مورد مطالعه قرار می‌دهد. او بر این باور است که نظریه‌های پسااستعماری به عنوان مفاهیم سکولار توفیق چندانی در حل مسائل دنیای اسلام نداشته‌اند. از نقطه نظر او نظریه‌پردازانی همچون ادوارد سعید^۴ از شناسایی کلیشه‌های به کاررفته در جهان اسلام ناتوان بوده‌اند.

ویل اس حسن^۵ در مقاله ۲۰۰۸ خود با عنوان "لیلا ابولعلا و ایدئولوژی ادبیات مسلمانان مهاجر" به مقایسه سبک ادبی ابولعلا و دیگر نویسندگان سودانی طیب صالح می‌پردازد. به عقیده او دغدغه ذهنی هر دو این نویسندگان، مهاجرت، تبادلات فرهنگی و کلیشه‌ها، و امکان ایجاد رابطه بین استعمارگر و مستعمره است. علیرغم این شباهت، حسن تفاوت بنیادینی بین دو نویسنده قائل است. وی صالح را نمونه‌ای از نسل نویسندگان پسا استعماری می‌داند که از موضع "وانوشتن"^۶ به قدرت‌های استعماری قلم می‌زند؛ ابولعلا اما در صدد پاسخ‌گویی به گفتمان استعماری بر نمی‌آید، لیکن یک شکاف معرفت‌شناختی با گفتمان هژمونیک ایجاد می‌کند. نگارنده رمان *فصل هجرت* به شمال^۷ صالح را ترسیم‌کننده "برخورد تمدن‌ها" می‌داند و در مقابل رمان مترجم ابولعلا را نمونه‌ای از "گفتگوی بین تمدن‌ها" می‌انگارد (۲۹۹).

اجراگرایی^۸ باتلری

هویت اغلب مفهومی انتزاعی انگاشته می‌شود که تمام عملکردها و افعال شخص را

1. Hassan Majed

2. Monica Ali

3. Fadia Faqir

4. Edward Said

5. Wail S. Hassan

6. Write back

7. Season of Migration to the North

8. Performativity

تحت الشعاع قرار می‌دهد. برخلاف پنداشت‌های رایج که داشتن باورهای عمیق اسلامی را عامل بروز رفتارهای دینی همچون رعایت حجاب، پیروی از هنجارهای اسلامی در ارتباط با مردان، رعایت آداب تغذیه اسلامی، و گردن نهادن به سنتهای رایج دینی از سوی زنان مسلمان می‌دانند، تحقیق حاضر به واکاوی این باور می‌پردازد و چنین عملکردهایی را عامل ایجاد هویت دینی می‌شمارد، نه نتیجه آن. به عبارت دیگر، تحقیق پیش رو بر آن است تا هویت دینی زنان مسلمان را در آثار ابولعلا اجراگرایانه (پرفورماتیو) معرفی کند. از نگاه باتلر: "تجلیاتی که پیامد هویت تلقی می‌شوند در واقع به صورت اجرا گرایانه‌ای آن را می‌سازند" (Butler Gender 33).

پیشینه عبارت "اجراگرایانه" به فیلسوف انگلیسی، جی ال آستین^۱ (۱۹۶۰ - ۱۹۱۱)، برمی‌گردد. او دوازده سخنرانی در دانشگاه هاروارد ایراد کرد که در سال ۱۹۶۲ در کتابی به نام چگونه کلمات کار انجام می‌دهند؟^۲ به چاپ رسیدند. طی این سلسله سخنرانی‌ها آستین "نظریه کنش گفتاری"^۳ خود را مطرح کرد. این نظریه زبان را به دو بخش اظهارات اخباری^۴ در مقابل اظهارات انشایی یا اجراگرایانه تقسیم می‌کند. اظهارات اخباری تنها برای توصیف یک واقعیت به کار می‌روند و می‌توانند درست یا نادرست باشند (آستین ۱). به این ترتیب باورهای فلسفی متداول را که زبان را صرفاً ابزاری برای بیان واقعیات موجود تلقی می‌کرد به چالش می‌کشد (۱۲). او ادعا می‌کند که "زبان می‌تواند ابزار انجام کار باشد" (۱۲). در اظهارات انشایی بیان و کنش با هم برابرند. آستین از مثال‌هایی برای اثبات ادعایش استفاده می‌کند؛ خواندن خطبه عقد، نامگذاری یک کشتی، و تنظیم وصیت‌نامه برای به میراث نهادن ما ترک (۵) برخی از این مثال‌ها هستند. در این نمونه‌ها از زبان برای توضیح موضوعی استفاده نمی‌شود؛ این عبارات کنشی را که بیان می‌دارند به انجام می‌رسانند.

جودیت باتلر (۱۹۵۶-)، نظریه پرداز آمریکایی مطالعات جنسیتی^۵، از یک سو به باز خوانی نظریه کنش گفتاری آستین پرداخته است، و از دیگر سو از این نظریه برای اثبات ادعای خود مبنی بر اجراگرا بودن هویت جنسی سود جسته است. مانند سایر نظریه‌پردازان پسا ساختار گرا، باتلر واکاوی تقابل‌های دوتایی را در رأس نظریاتش

1. J.L. Austin

2. How to Do Things with Words?

3. Speech act theory

4. constative

5. gender studies

قرار می‌دهد. او در تلاشش برای به چالش کشیدن هویت ذاتی، مفهوم بدیعی را با عنوان "هویت اجراگرایانه" مطرح می‌سازد. از نگاه او "ماده" است که "ایده" را می‌سازد و عملکرد است که هویت را می‌سازد. وی، در کتاب *آشفته‌گی جنسیتی*^۱ اش، اظهار می‌دارد که:

بحث من این است که لازم نیست که فاعلی پشت فعل وجود داشته باشد؛ فاعل به صورت متغیری در خلال فعل ساخته می‌شود. این به معنی بازگشت به نظریه‌ای اگزیستانسیالیستی نیست که در آن "خود" به واسطه اعمالش ساخته می‌شود؛ نظریه اگزیستانسیالیستی ساختاری پیش‌گفتمانی^۲ برای "خود" و اعمالش قائل است. چیزی که برای من جالب است دقیقاً ساخت گفتمانی هر یک از آنها [خود و عملکردش] از طریق دیگری است. (۱۸۱)

همان‌گونه که از نقل قول بالا دریافت می‌شود، باتلر دو ادعای اساسی را در فرضیه اجراگرایی هویت خود مطرح می‌کند. نخست مفهوم "ساختن" هویت که در مقابل ذاتی بودن مطرح می‌شود و سپس مفهوم "گفتمان" به مثابه بستر بایسته‌ای که فرآیند ساخت در آن شکل می‌گیرد. نکته سومی که در ادراک فرضیه باتلر نمی‌توان نادیده گرفت مفهوم "تکرار" یا "بازانجام"^۳ است. او تصریح می‌کند که هویت با "بازانجام" معیارهای ارائه شده توسط گفتمان غالب ساخته می‌شود (۲ Butler, *Bodies*). درست همین تکرار است که از ایستایی مفهوم هویت، از نگاه باتلر، ممانعت می‌کند. هر "بازانجامی" این قابلیت را دارد که در گفتمان رایج تغییری هر چند ناچیز اعمال کند و شکل جدیدی از هویت را معرفی کند.

لیلا ابولعلا^۴

لیلا ابولعلا (- ۱۹۶۴) نویسنده مسلمان سودانی-مصری است که مدت‌ها در اسکاتلند زندگی کرده است و آثار ادبی متعددی را به رشته تحریر در آورده است. ابولعلا در زمره نویسندگان دیاسپورای مسلمان^۵ قرار می‌گیرد. از میان آثار او دو رمان مترجم و مناره به موضوع هویت زن مسلمان در دیاسپورا می‌پردازند. ثمر^۶، قهرمان رمان

1. *Gender Trouble*

2. *prediscursive*

3. *reiterate*

4. *Leila Aboulela*

5. *Muslim Diaspora*

6. *Sammar*

مترجم، زن مسلمان سودانی است که در انگلستان متولد شده است، در هفت سالگی به همراه خانواده به سودان باز می‌گردد، سال‌ها بعد به منظور تکمیل تحصیلات همسرش بار دیگر به محل تولدش باز می‌گردد. همسرش که دانشجوی پزشکی است در سانه راندگی از دنیا می‌رود. ثمر به عنوان مترجم در دفتر رای^۱ که کارشناس امور خاورمیانه و مدرس دانشگاه است مشغول به کار می‌شود. رابطه عاشقانه‌ای بین آن دو شکل می‌گیرد که منجر به ازدواج آنان می‌شود.

مناره داستان زندگی نجوا^۲ است، دختر مسلمان سودانی که در سرزمین مادری از ثروت و شأن اجتماعی در خور توجهی برخوردار بوده است و با وقوع کودتا و برکناری پدرش از قدرت، به همراه خانواده مجبور به ترک وطن و عزیمت به انگلستان می‌شود. در مکان جدید هویت نجوا دستخوش تغییرات شگرفی می‌شود. او تدبیرهای متعددی را برای حل تعارض بین گفتمان اسلامی و گفتمان سکولار غربی می‌اندیشد.

اجراگریایی زبان در گفتمان جدید

همانطور که در ابتدا به آن اشاره شد از شاخصه‌های غیر قابل انکار دیاسپورا بازخوانی ساختارهای دوگانه است. یکی از دوگانه‌های مهمی که در گفتمان جدید ابولعلا شکسته می‌شود تقابل بین زبان و جهان پیرامون است. بر خلاف نظریات سنتی که اصالتی برای جهان خارج قائل است و زبان را به مثابه ابزاری برای بازتاب آن تا سر حد تابع واقعیت خارجی تقلیل می‌دهد، گفتمان جدید ابولعلا هویت زن مسلمان ساکن در دیاسپورای غربی را امری زبانی تلقی می‌کند. زبان در دو رمان مترجم و مناره اجراگراست؛ بدین معنی که زبان صرفاً ابزاری برای بازتاب واقعیت‌ها نمی‌باشد. با توجه به نظریه کنش گفتاری که جان آستین مطرح می‌کند، زبان قابلیت انجام کار و در نتیجه ساختن جهان پیرامون را دارد.

نخستین گام ابولعلا در ایجاد گفتمان جدید انتخاب دقیق عناوین رمان‌هاست. مترجم به شغل قهرمان داستان، ثمر، اشاره می‌کند. همانطور که پیشتر اشاره شد ثمر زن مسلمان سودانی است که با ترجمه بین زبان عربی و انگلیسی در اسکاتلند به امرار معاش می‌پردازد. ثمر اشتاینیتز^۳ معتقد است که ابولعلا عنوان رمان را با زیرکی انتخاب کرده است تا موقعیت نویسنده چند زبانه و چند فرهنگی را ترسیم کند: "نویسنده

1. Rae

2. Najwa

3. Tamar Steinitz

سودانی، لایلا ابولعلا جایگاه نویسنده انگلیسی زبان غیر غربی را به صورت مترجمی که بین زبان‌ها و فرهنگ‌ها در تردد است توصیف می‌کند" (۳۶۵). در حقیقت مترجم به جایگاه آستانه‌ای نویسنده زن مسلمان ساکن غرب اشاره می‌کند. ابولعلا گفتمانی را پی ریزی می‌کند که در آن زن مسلمان ساکن دیاسپورا هویتی ترجمانی و بینا فرهنگی بین فرهنگ سرزمین مادری و سرزمین میزبان برای خود می‌سازد.

رمان دیگر ابولعلا نیز حاکی از دغدغه‌های نویسنده در استفاده از قابلیت زبان برای شکل دهی به هویت دیاسپورایی زن مسلمان مهاجر است. عنوان رمان مناره به مناره مسجدی که در ریجنتس پارک^۱ واقع است اشاره می‌کند. نجوا لندن را شهری معرفی می‌کند که به راحتی نمی‌توان خاستگاه افراد را در آن حدس زد، یعنی شهر هویت‌های گم شده (مناره ۸). نجوا مناره مسجد را به مثابه نقطه کانونی معرفی می‌کند که مانند قطب نما عمل می‌کند و با نگاه کردن به آن نجوا مسیر خود را می‌یابد. او به تامر^۲ می‌گوید: "ما هرگز گم نمی‌شویم، می‌توانیم به مناره نگاه کنیم و در جهت آن به سمت خانه حرکت کنیم" (مناره ۱۴۱). اقامت در دیاسپورا مستلزم ریشه دواندن در سرزمین جدید است. مناره نماد ریشه‌های دینی در دیاسپورای غیر مسلمان غربی است.

یکی از تدابیر عمده‌ای که بیشتر نویسندگان پسا استعماری، چند فرهنگی، و دیاسپورایی که در منطقه تماس^۳ بین کلان شهر^۴ و سرزمین بومی زندگی می‌کنند و برای القاء گسست^۵ در زبان غالب از آن بهره می‌برند، کاربرد کلمات و اصطلاحات بومی در نوشته‌هایی است که به زبان جهان اول نوشته می‌شوند. بیل اشکرافت^۶ از این حرکت نوسانی بین دو یا چند زبان به شکاف متانیمیک^۷ یا همان مجاز مرسل از جزء به کل یاد می‌کند:

شکاف متانیمیک شکافی فرهنگی است که زمانی شکل می‌گیرد که علیرغم تخصیص زبان استعماری برای نگارش از سوی نویسنده، کلمات، عبارت‌ها، و متونی از زبان مادری نویسنده و یا مفاهیم، تلمیحات، و یا ارجاعاتی که برای خواننده ناشناخته هستند در متن گنجانده می‌شوند. چنین کلمات بدیعی ذکر کل

1. Regent's Park

2. Tamer

3. contact zone

4. metropolis

5. rupture

6. Bill Ashcroft

7. metonymic gap

از جزء فرهنگ نویسنده‌اند - ذکر جزء و اراده کل - این با زبان استعماری که سعی می‌کند تمام جهان را بنماید متفاوت است. بدین‌سان زبان مندرج در زبان استعماری به صورت مجاز مرسل نماد فرهنگ مستعمره می‌شود، و مقاومت آن در برابر تقسیر، شکافی بین فرهنگ نویسنده و فرهنگ استعماری ایجاد می‌کند. بر این اساس نویسنده محلی با استفاده از زبان غالب قادر به بازنمایی جهان به قدرت‌های استعماری (و دیگران) می‌شود و در عین حال بر تفاوت این جهان تأکید می‌کند. در واقع نویسنده سعی در القاء این مفهوم دارد که "من از زبان شما استفاده می‌کنم تا شما بتوانید دنیای مرا بفهمید، ولی با توجه به تفاوت در نوع استفاده من از این زبان، شما در خواهید یافت که نمی‌توانید در تجربه من شریک باشید". (۷۵)

در آثار ابولعلا شکاف متانیمیک با استفاده از درج کلمات و اصطلاحات مذهبی در زمینه انگلیسی رمان‌ها نمود پیدا می‌کند. تغییر مداوم کد زبانی بین عربی (در مقام زبان مرجع در جهان اسلام) و انگلیسی (به عنوان زبان غالب دیاسپورای غربی) ابزار زبانی اجراگریانه‌ای است که نویسنده از آن طریق تلاش می‌کند تا عملی را به انجام برساند. پس از انتخاب دقیق عناوین رمان‌ها که به هویت آستانه‌ای زنان مسلمان در دیاسپورای غربی اشاره دارند، تغییر کد زبانی تکنیک اجراگریانه دیگری است که ابولعلا برای ساختن گفتمان جدید دیاسپورایی از آن بهره می‌برد. تغییر کد زبانی توسط ابولعلا نشانگر هویت دینی، اجتماعی، و یا فرهنگی او نیست؛ بلکه این تناوب زبانی به منزله عملی است که، به بیان هومی کی. بابا، باعث ایجاد "فضای سوم" (۳۶) برای نویسنده مهاجر می‌شود. فضای سوم فضایی بینابین است و بر هم زدن مرزبندی‌های معمول و تفکر دوتایی از شاخصه‌های لاینفک آن است.

ابولعلا رمان مناره را با بسم الله الرحمن الرحیم شروع می‌کند. رفت و آمد نویسنده بین دو زبان بیشتر در بخش‌هایی از رمان مشهود است که در لندن سپری می‌شود. در قسمت‌هایی که به زندگی نجوا در سودان می‌پردازد به ندرت از تغییر کد زبانی استفاده می‌شود. پس از تغییر سبک زندگی نجوا و اتخاذ رویکرد دینی، استفاده نویسنده از لغات و اصطلاحات دینی بسامد بیشتری پیدا می‌کند. برخی از این تعابیر عبارتند از:

1. Homi K. Bhabha

2. Bism Allah, Ar-rahman, Ar-raheem

حج^۱ (۱۶۴، ۱۴۱، ۷)، حجاب^۲ (۱۶۴، ۱۵۰، ۱۳۵، ۹۴، ۸۳، ۷۰، ۸، ۵)، وضو^۳ (۵۸)، حلال^۴ (۷۵)، اذان^۵ (۹۴)، الله^۶ (۱۶۴، ۱۱۱، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۷۵، ۶۹، ۵۹)، الحمدلله^۷ (۱۳۸، ۶۷)، انشاءالله^۸ (۱۴۲، ۷۲). علاوه بر استفاده از کلمات عربی با املاء انگلیسی در رمان، بدون ترجمه آنها، ابولعلا از ترجمه انگلیسی آیات قرآن و یا سایر متون دینی در گفتمان جدیدی که ارائه می‌دهد بهره می‌جوید. برای مثال زمانی که نجوا در لندن سوار اتوبوس می‌شود و از جانب سه جوانی که پس از او سوار می‌شوند احساس خطر می‌کند، آیه آغازین سوره فلق را زمزمه می‌کند: "بگو پناه می‌برم به خداوند سپیده دم"^۹ (۵۹).

در رمان مترجم نیز ابولعلا متناوباً اصطلاحات دینی را به کار می‌برد، که مصداق تکرار باتلری است. برخی از این لغات از این قرارند: قرآن^{۱۰} (۱۹۶، ۱۸۰، ۱۲۴، ۱۰۸، ۱۰۲، ۹۳، ۸۹، ۴۲، ۹)، حجاب (۱۰۷، ۹)، الله (۲۰۰، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۲، ۱۴۹، ۱۳۹، ۱۱۶، ۱۰۲، ۹۴، ۷۳، ۶۹، ۶۳، ۹)، مسجد^{۱۱} (۱۹)، مودن^{۱۲} (۲۱، ۴۴)، اسلام^{۱۳} (۱۸۴، ۱۷۵، ۱۲۳، ۱۰۹، ۹۳، ۸۹، ۸۸، ۵۶، ۴۰، ۳۵، ۲۱، ۱۸، ۱۷)، رمضان^{۱۴} (۱۸۰، ۱۷۷، ۳۲)، تسبیح^{۱۵} (۳۷)، حدیث^{۱۶} (۱۰۸)، الله اکبر^{۱۷} (۱۴۳).

رمان مترجم تلاش ابولعلا برای به تصویر کشیدن وضعیت دوگانه زندگی در دیاسپورا است؛ یعنی هویت ترجمانی از یک سو و ترجمه‌گری از سوی دیگر. ثمر مترجم زبردستی است که به راحتی به تبادل زبانی می‌پردازد؛ با این حال زمانی که با یک فرد عرب مانند دکتر فرید خلیفه^{۱۸} در اسکاتلند به گفتگو می‌پردازد می‌گوید: "دیروز وقتی با فرید صحبت می‌کردم احساس کردم وطن در همین نزدیکی است" (مترجم ۱۰۶). ثمر عازم همایشی در مصر است تا در آنجا به عنوان مترجم شفاهی فعالیت کند.

- | | |
|---|-----------------|
| 1.haj | 2.hijab |
| 3.wudu | 4.halal |
| 5.azan | 6.Allah |
| 7.alhamdullilah | 8.Insha' Allah |
| 9. Say: I seek refuge in the Lord of Daybreak | |
| 10.Qur'an | 11. masjid |
| 12. muezzin | 13.Islam |
| 14. Ramadan | 15.tasbeeh |
| 16.hadith | 17. Allah akbar |
| 18.DrFareedKhalifa | |

دیدار با فرید قبل از این سفر اتفاق می‌افتد. ابولعلا از حس ثمر در این همنشینی می‌گوید: "و از صحبت به زبان عربی لذت برد، کلماتی مانند انشاءالله به راحتی جای خود را در هر چیزی که او می‌گفت پیدا می‌کردند، بخشی از جمله می‌شدند، بخشی از نگاه او. طی چند روز گذشته چند بار به انگلیسی گفته بود جمعه عازم و جمله‌اش در گوش مخاطبینش کاملاً عادی و طبیعی بود، ولی بدون انشاءالله، این جمله در گوش خودش ناتمام و عاری از صداقت بود" (مترجم ۱۰۶). ابولعلا ترجمه‌ناپذیری را بیش از همه در شخصیت ثمر به تصویر می‌کشد تا عجز مترجم را در ترجمه نشان دهد. تناقض بیت "مترجم" و "ترجمه‌ناپذیری" و به کارگیری "باقی‌مانده‌های زبانی" مثل عبارت "انشاءالله" در زمینه انگلیسی رمان "گفتاری" اجراگرایانه است و بر "کنش" دلالت دارد. "کنش" دیاسپورایی ابولعلا تبادل بین دو زبان است بدون پافشاری برای منطبق کردن یکی بر دیگری.

رابطه عاشقانه به مثابه ایزاری اجراگرایانه

ابولعلا بخشی از هویت اجراگرایانه قهرمانانش را در رابطه عاشقانه آنها تعریف می‌کند. نجوا و ثمر هر کدام دو تجربه عاشقانه را از سر می‌گذرانند؛ یکی از این تجارب مربوط به سرزمین مادری و آشناست و دیگری در دیاسپورا و سرزمین بیگانه واقع می‌شود. ثمر، همانگونه که از عنوان رمان بر می‌آید، از یک عشق بومی به یک عشق ترجمانی رهسپار می‌شود؛ لیکن نجوا فرایند پیچیده‌تری را می‌پیماید.

ابولعلا در بازتاب رابطه ثمر و همسرش طارق به روایت خاطرات کودکی آنها اکتفا می‌کند. عشق عمیق ثمر و طارق یک عشق سودانی-سودانی است. برای ثمر که در اسکاتلند متولد شده و تا هفت سالگی هم در آنجا زندگی کرده است، ازدواج با پسر عمه‌اش طارق به منزله بازگشت به ریشه‌های فرهنگی، دینی و خانوادگی است. تعلقات خانوادگی تا حدی برای ثمر حائز اهمیت است که یک بار به شوخی به طارق گفته بود: "مادرت را بیشتر از تو دوست دارم" (۱۰). با مرگ طارق این ریشه‌ها قطع می‌شوند و ثمر نقطه ارجاع خود را از دست می‌دهد. زمانی که احمد علی یاسین از او خواستگاری می‌کند، ثمر به این پیشنهاد روی خوش نشان می‌دهد که این مسأله سخت محاسن^۲، عمه و مادر شوهر ثمر، را بر می‌آشوبد. او زنی مقتدر و خود رأی است و خشم خود را از

تصمیم ثمر اینگونه ابراز می‌دارد: "هنوز نه ماه نگذشته، و تو می‌خواهی ازدواج کنی. با کی؟ یک مرد کم سواد با دو زن و فرزندان هم سن و سال خودت" (مترجم ۲۳). ثمر انگیزه‌اش را یافتن یک مرکز ثقل بیان می‌کند: "می‌خواهم دوباره ازدواج کنم، نیاز به یک تکیه‌گاه دارم" (۲۸). محاسن اصرار می‌ورزد که پس از مرگ طارق، امیر^۱، پسرش، باید قانون توجه ثمر باشد، ولی ثمر پسر خردسالش را در سودان رها می‌کند و مجدداً رهسپار اسکاتلند می‌شود.

آشنایی با رای، استاد دانشگاهی که ثمر به عنوان مترجم در دفترش کار می‌کند، نقطه کانونی جدیدی را در زندگی ثمر ایجاد می‌کند. بر خلاف ازدواج با طارق و تصمیم ازدواج با احمد علی یاسین که رنگ و بوی آفریقایی و گردن نهادن به سنت‌های بومی را داشت، دل سپردن به یک مرد مسیحی-اروپایی حاکی از عزم ثمر برای انجام یک "فعل" اجراگراییانه، برای ساختن هویت خود به شکل یک "فاعل" دیاسپورایی است. مسلمان نبودن رای مانع بزرگی بر سر راه ازدواج آنهاست. در حالی که تنها یک روز به سفر ثمر به مصر مانده است او به دفتر رای می‌رود تا از رای بخواهد که اسلام بی‌آورد و بدین ترتیب مانع را از سر راه این ازدواج بردارد. با خود می‌اندیشد که نپذیرفتن رای می‌تواند تبعیدی برای هر دو آنها باشد. "اگر نپذیرد، ثمر به برف بیرون پناه می‌برد و هر جایی که برود این حس تبعید را با خود خواهد برد" (مترجم ۱۲۵). به عبارت دیگر عشق به رای و بودن در کنار او برای ثمر حس امنیت وطن را فراهم می‌کند؛ بدون رای حتی سودان هم رنگ و بوی تبعید دارد.

ثمر از موقعیت فرافرهنگی اقامت در دیاسپورا سود می‌جوید تا بهتر جمه میان عربی و انگلیسی، آفریقا و اروپا، اسلام و مسیحیت بپردازد. گرویدن رای به اسلام را می‌توان آخرین گام ثمر در ترجمه تلقی کرد. بنا به نظر برندا کوپر^۲ رای، به واسطه ثمر، به یک فرد ترجمه‌شده مبدل می‌شود، آگاه از ضرباهنگ فرهنگی دیگر در فرهنگ انگلیسی‌اش" (۳۴۲). ابولعلا ثمر را به عنوان زن مسلمان مهاجری به تصویر می‌کشد که صدایش را از طریق هم‌آمیزی دو فرهنگ به گوش دیگران می‌رساند. رمان با سفر رای به خارطوم و خواستگاری او از ثمر، که قبل از گرایش او به اسلام غیرممکن بود، خاتمه می‌یابد. "این پایان خوش ممکن است ساده‌انگارانه به نظر برسد، ولی حاکی از تلاش ابولعلا است برای ارائه پادزهری در برابر سنگینی پندار منفی که امکان زنان برای یافتن راهی

1. Amir

2. Brenda Cooper

به سوی زبان و هویت را در نظام‌های استعمار جدید و مردسالار محصور کرده است" (کوپر ۳۳۷). پیوند با رای گامی اجراگرایانه برای ساختن یک هویت پیوندی در دیاسپورا است.

مسیری که نجوا طی می‌کند به وضوح سیر دیاسپورایی ثمر نیست. نجوا در سودان مجذوب انوار می‌شود؛ "دانشجوی سال آخری که به خاطر نمره‌های الفش شهره بود [...] با اینکه بیشتر دانشجویها ژولیده بودند او پیراهن‌های تمیز می‌پوشید، صورتش همیشه اصلاح شده بود و در حالی که موهای بلند مد بود او موهایش همیشه کوتاه بود" (مناره ۱۳). او عضو تشکل دانشجویی حزب کمونیست بود و از ابتدای آشنایی، با زبان کنایه آمیز رفاه خانوادگی نجوا و موقعیت سیاسی پدرش را به باد انتقاد می‌گرفت. او پدر نجوا را "آقای ده درصد" (مناره ۳۵) می‌نامید که به فساد مالی او اشاره داشت. نجوا در توصیف انوار می‌گوید: "او هر روز سیگار می‌کشید و هر از گاهی مشروب می‌خورد. نماز نمی‌خواند و هرگز در ماه رمضان روزه نمی‌گرفت. فلسفه این اعمال را درک نمی‌کرد" (مناره ۱-۳۰). پس از کودتا در سودان نجوا به همراه مادر و برادرش به لندن گریختند. در آنجا نجوا مقاله‌ای را در روزنامه‌ای سودانی خواند که توسط انوار نوشته شده بود و مدعی بود که چیزی جز طناب دار نمی‌تواند عدالت را در مورد پدر نجوا برقرار کند (مناره ۴۷). ارتباط نجوا و انوار به کلی گسسته شده بود تا اینکه نجوا پس از مرگ مادرش در لندن نامه تسلیتی از او دریافت کرد. نامه از لندن پست شده بود. پس از کودتا، انوار امیدش را به دولت جدید هم از دست داد و راهی انگلستان شد. به این ترتیب پس از پنج سال رابطه آنها از سر گرفته می‌شود. انوار برای روزنامه‌های انگلیسی مقاله می‌نویسد و به علت ضعف زبان انگلیسی‌اش شدیداً وابسته نجواست.

آزادی که زندگی در لندن به آنها می‌دهد رابطه آنها را وارد مرحله جدیدی می‌کند. پس از مدتها مقاومت سرانجام نجوا تسلیم خواسته انوار می‌شود. و به تمایلات او تن داده و پاسخ مثبت می‌دهد. در چشم انوار نجوا اکنون "غربی"، "مدرن"، و "مستقل" است. انوار یک فرد سودانی است که به سرعت در محیط غرب استحاله می‌شود. عشق نجوا به انوار تمایل دوگانه او را برای حفظ ریشه‌های بومی از یک سو، و انطباق با الزامات مکان جدید آشکار می‌کند. وقتی نجوا به دعوت وفا برای انتخاب سبک زندگی اسلامی فکر می‌کند، اولین تردیدش راجع به عکس‌العمل انوار است: "اگر شروع به نماز

خواندن می‌کرد انوار به او می‌خندید" (مناره ۱۱۱). از رهگذر انوار، نجوا تلاش می‌کند که به یک زن مدرن غربی مبدل شود. علیرغم اصرار بر این نکته که "فعل" است که "فاعل" را می‌سازد، باتلر اذعان می‌دارد که "بازانجام" هر فعلی الزاماً تکرار افعال پیشین نیست و در نتیجه فاعل محتوم به ساخته شدن طبق تعاریف از پیش تعیین شده نیست. بنابراین با وجود "بازانجام" افعالی مانند پیوند با فردی با تفکر غربی نجوا به یک هویت غربی نمی‌رسد و مسیر دیگری را پی می‌گیرد.

پس از تغییر سبک زندگی، نجوا عشق جدیدی را تجربه می‌کند. عزیمت به لندن، در مدت کوتاهی نجوا را از یک دختر مرفه با شأن اجتماعی در خور توجه به یک دختر بی‌پناه در یک سرزمین بیگانه مبدل می‌کند که مجبور است برای امرار معاش خود به خدمتکاری در منزل لامیا، دانشجوی دوره دکترا سودانی-مصری، تن دهد. رابطه عاطفی شدیدی بین نجوا و برادر لامیا، تامر، شکل می‌گیرد. تامر جوانی نوزده ساله است که نجوا او را اینگونه توصیف می‌کند: "با ایمان است، بدون سیگار، دوست دختر، کلپ شبانه، مشروب" (مناره ۶۷) مادر لامیا و تامر، دکتر زینب، به نجوا می‌گوید که پسرش نمی‌تواند در دانشگاه یا رستوران مک دونالد غذا بخورد، زیرا او فقط غذای حلال می‌خورد. (مناره ۶۲). بر خلاف انوار که یک جوان سودانی علاقه مند به غرب بود، تامر یک جوان چند فرهنگی با گرایشات اسلامی است. پدر تامر سودانی است. وقتی نجوا از او می‌پرسد که آیا خود را سودانی می‌داند، تامر در پاسخ می‌گوید: "مادرم مصری است. همه جا زندگی کرده‌ام غیر از سودان: عمان، قاهره، اینجا. در مدارس غربی تحصیل کرده‌ام و احساس می‌کنم که غربیم. زبان انگلیسی‌ام از عربی‌ام بهتر است. خیلی حس نمی‌کنم که سودانی‌ام، با اینکه دوست دارم باشم. فکر می‌کنم مسلمان بودن هویت من است" (مناره ۷۹). درست مثل تجربه عاطفی پیشین، این رابطه اقدامی از سوی نجوا برای ساختن فردیت اسلامی در دیاسپورای غربی است.

سرانجام در روزی که لامیا دوستانش را به خانه دعوت کرده بود، لامیا به اتاق تامر می‌آید و او را در حالی می‌بیند که سعی می‌کند نجوا را بیوسد. نجوا اخراج می‌شود و تامر خانه را ترک می‌کند. تامر بر تمایل خود برای ازدواج با نجوا اصرار می‌ورزد؛ به علت تفاوت سنی، خانوادگی، و فرهنگی، نجوا علیرغم میل باطنی‌اش نمی‌پذیرد. علت شکست هر دو این روابط را می‌توان در مغایرت آنها با مطالبات زندگی در دیاسپورا

1.Lamia

جستجو کرد. نجوا در دو راهی اسلام و غرب نیازمند "فضای سومی" است که برای او تعامل و تفاهم به ارمغان بیاورد. انوار و تامر دو انتهای طیف تفکر دو قطبی اند و از این درک متقابل عاجزند.

اجراگریانه‌های هنجارهای غذایی در گفتمان جدید

در مدلی که ویلیام سفران^۱ از جوامع دیاسپورایی ارائه می‌دهد، ارتباط مداوم با سرزمین مادری شاخصه برجسته‌ای است که یک جامعه مهاجر را به دیاسپورا مبدل می‌کند (۸۳-۴). آنیتا منور^۲ حفظ برنامه غذایی وطن از سوی مهاجر می‌تواند به مثابه نگاهداری پیوند مطلوب با وطن باشد (۲۷). رولان بارت^۳ غذا را از محدوده نیازهای جسمانی فراتر می‌برد و آن را نشانه‌ای می‌انگارد که می‌تواند دلالت‌های متعددی داشته باشد. او معتقد است: "خوردن رفتاری است که فراتر از هدف اولیه خود بسط می‌یابد و جایگزین، در بر گیرنده، و نشان‌دهنده سایر رفتارها می‌شود، و دقیقاً به همین دلایل است که به یک نشانه تبدیل می‌شود" (۲۸). در گفتمان جدیدی که ابولعلا در دیاسپورا بنیان می‌نهد، غذا و روش‌های طبخ و مصرف آن به عنوان جزیی از فرهنگ، نقش اجراگریانه‌ای دارند. قهرمانان ابولعلا با تکرار هنجارهای غذایی ارائه شده در سرزمین مادری و همچنین سرزمین میزبان به هویت اجراگریانه‌ای دست می‌یابند. غذا امکانی را فراهم می‌کند که توسط آن قهرمانان "فضای سومی" بین این دو گفتمان غالب ایجاد می‌کنند. غذا نشانه و ارزشی است که نمادی از هویت و وطن است. این نماد به انسان فرصت تجربه اجراگریانه جدیدی از بودن را می‌دهد.

پس از مرگ طارق و پیش از آنکه رابطه بین ثمر و رای فراتر از رابطه کاری رود و رنگ و بوی عاشقانه به خود بگیرد، ثمر به بسیاری از امور زندگی‌اش از جمله خوردن و خوراکش بی‌تفاوت بود. غذایی که به عنوان نهار به محل کارش می‌برد به نان و کره ساده‌ای خلاصه می‌شد که گاهی حتی در گوشه و کنار آن کیک دیده می‌شد که با شرمندگی آن را به سطل آشغال می‌انداخت (مترجم ۳۶). در توصیف آشپزخانه‌اش هم رها شدگی و بی‌توجهی کاملاً مشهود است: "پیازها رشد کرده و بلند شده بودند، یک پای مرغ که سه ماه در یخچال یود و مثل لاستیک شده بود. آب خیار در آمده بود و

1. William Safran

2. Anita Mannur

3. Roland Barthes

برکه‌ای تافی شکل درست کرده بود ولی هنوز بو نگرفته بود. چند سالی بود که ثمر این غذاها را می‌خورد و از خود نپرسیده بود که این چه کاری است" (مترجم ۶۷). یکی از "افعال" اجراگرایانه‌ای که ثمر برای ساختن هویت دیاسپورایی‌اش انجام می‌دهد تغییر در نگاهش به خوراک و نوع تغذیه‌اش است.

ثمر، در رمان مترجم، نه تنها بین زبان عربی و انگلیسی بهترجمه می‌پردازد، بخشی از مهارت او در ترجمه غذاهای بومی در دیاسپورا نمود پیدا می‌کند. در بخشی از رمان رای به سختی بیمار می‌شود، ثمر در صدد بر می‌آید تا برای او سوپی آماده کند. او به دنبال ماده غذایی می‌گردد که نام آن را به انگلیسی نمی‌داند. ثمر خود را مغلوب زبان می‌بیند و به عنوان مترجم ناچار است به راهکارهای دیگری برای مذاکره بین دو فرهنگ بیندیشد:

ثمر برای او سوپ درست کرد. کدو، کرفس، و پیازها را خرد کرد. احساسش در سوپ در آمیخته بود. مانند کفی که هنگام جوشاندن مرغ روی آب جمع شده بود، مانند گوجه فرنگی های نرم شده بدون شکل. پاستای ستاره‌ای. ادویه‌ای که باید به دنبالش می‌گشت و نامش را به انگلیسی نمی‌دانست و در هیچ یک از لغت‌نامه‌های عربی- انگلیسی‌اش نبود. حب به ان، حب به ان، او باید به سوپر مارکت می‌رفت و به دنبال چیزی می‌گشت که نمی‌توانست در موردش پرس و جو کند، در حالی که او یک مترجم بود و می‌بایست بداند. حب به ان، بدون آن طعم سوپ درست در نیامد، کامل نمی‌شد. سر انجام حب به ان را یافت. وجود داشت و نام هم داشت: هل. (مترجم ۹۷)

رای پس از خوردن سوپ به سرعت بهبود می‌یابد و به دانشگاه باز می‌گردد. او سوپ ثمر را در حکم کاتالیزوری می‌بیند که حال او را بهبود بخشد و به سرفه‌اش خاتمه داد (مترجم ۱۰۲). آشپزی برای ثمر اقدامی اجراگرایانه است. او آشپزی می‌کند تا احساسش را به رای نشان دهد. آشپزی هویت آستانه‌ای ثمر را در دیاسپورا به تصویر می‌کشد. او در تلاش است تا دستور طبخ و وطنش را در دیاسپورا دنبال کند. به علت ناتوانی او در ترجمه نام ادویه، غذای محلی ناتمام می‌ماند. نیکوس پاپاسترجیادیس معتقد است که ترجمه‌ناپذیری جزء لاینفک زبان است: "ترجمه مواجهه با مقاومت مفاهیم ترجمه‌ناپذیر است" (۱۳۹). با اذعان به این نکته، ثمر در می‌یابد که برای اینکه مترجم

1.habbahan.

موفقی باشد باید فراتر از حیطه زبان برود. برندا کوپر معتقد است که با اینکه سوپ مسئله کم‌اهمیتی به نظر می‌رسد، کارکرد دوگانه‌ای دارد: از یک سو عواطف ثمر را نسبت به رای ترجمه می‌کند و از دیگر سو فرهنگ شمال آفریقا را به فرهنگ اسکاتلندی ترجمه می‌کند (۳۴۰). ثمر توانایی چندانی در سخنوری ندارد و نمی‌تواند عواطف خود را از طریق واژگان ابراز نماید؛ لیکن آشپزی می‌تواند برای او ابزار کار آمدی برای بیان احساسات و در نتیجه یافتن جایگاهی در محیط جدید باشد. طبخ غذا می‌تواند تبدیری برای مبادله فرهنگی و دستیابی به یک فردیت جدید دیاسپورایی باشد. احساس بیگانگی ثمر به واسطه سوپی که می‌پزد، بومی می‌شود، یعنی با پختن سوپی که یادآور سرزمین مادری و آداب و رسوم اجداد اوست، حس آشنایی در او دوباره زاییده می‌شود و او را با سرزمین مادری و احساس آشنای وطنش پیوند می‌دهد. این احساس در اسکاتلند با تمام غریب‌بودنش برایش لذت‌بخش است و از آن جایی که نشانی از وطن را در غربت می‌یابد، پر از شور و شغف شده و به رابطه‌اش با رای، به عنوان یک مرد اسکاتلندی، ادامه می‌دهد (۳۴۱). با طبخ غذای سودانی در اسکاتلند، ثمر "طعم غذای وطنی" (زو ۱۰۴) را در دیاسپورا احساس می‌کند. پلی که بدین ترتیب بین دو فرهنگ زده می‌شود راه را برای پیوند بین زوجی از دو فرهنگ ناهمسان هموار می‌کند.

رمان دیگر ابولعلا نیز بر ظرفیت آشپزی به مثابه ابزاری برای ساختن هویت صحنه می‌گذارد. نجوا، خدمتکاری که به امور خانه رسیدگی می‌کند، به مانور در آشپزخانه کارفرمایش می‌پردازد. آشپزی، در کنار مراقبت از مای، فرزند خردسال لامیا، بخش عمده وظایف نجوا را به عنوان خدمتکار تشکیل می‌دهد. در این میان، درست مثل ثمر در رمان مترجم، نجوا با آشپزی برای تامل هویت حیات بخشی برای خود تعریف می‌کند:

وقتی مای بیدار می‌شود جایش را عوض می‌کنم و صبحانه‌اش را می‌دهم. وقتی او تلویزیون تماشا می‌کند من آشپزی می‌کنم. همانطور که به تامل قول داده بودم برایش سوپ عدس و سالاد بادام زمینی درست می‌کنم. وقتی بیدار می‌شود ظهر است، حالش بهتر شده و گرسنه است. میز آشپزخانه را می‌چینم و نان پیتا را گرم می‌کنم. او با ملچ ملوچ سوپش را می‌خورد و من مشغول اتو کردن می‌شوم.

(مناره ۸۳)

بر خلاف ثمر، که به اقتضای شغلش، غذای بومی کشورش را به فرهنگ کشور میزبان ترجمه می‌کند، در خانواده لامیا هیچ نشانه دیاسپورایی مشاهده نمی‌شود. در نتیجه نجوا هم توفیق چندانی در ترجمه مواد غذایی نمی‌یابد. وقتی دکتر زینب برای دیدن فرزندانش به لندن می‌آید، تحفه‌هایی با خود می‌آورد که بخش عمده آن را خوراک‌های بومی تشکیل می‌دهد: "سینی‌های پر از باقلوا و بسبوسه، شیشه‌های پر از زیتون سبز، قوطی‌های فول، حتی دلمه‌های برگ انگور و مولوخیای منجمد شده. همه این‌ها در لندن قابل تهیه هستند، شاید در مصر ارزان‌تر باشند" (مناره ۱۳۸). بسبوسه نوعی کیک است، فول نوعی خوراک لوبیا و سبزیجات است، ملوخیا هم از سبزیجات خوش عطر بومی است. همان‌گونه که در بخش روابط علشقانه نجوا به آن اشاره شد، تلاش نجوا برای ساختن هویت آستانه‌ای با تکرار "فعل" آشپزی هم ناکام می‌ماند. او نمی‌تواند خود را از بند دوگانگی غذای بومی/غذای غربی برهاند.

اجراگرایی پوشش در گفتمان جدید

باور متداول در مورد هویت زن مسلمان این است که او دارای یک هویت دینی ذاتی و بدون تغییر است که تمامی افعالش از آن ناشی می‌شود. در این دیدگاه حجاب زن مسلمان ظهور بیرونی هویت دینی فطری است. در رویکرد اجراگرایانه به هویت دینی، حجاب گامی برای یافتن هویت است، نه نتیجه آن. صبا محمود،^۱ فمینیست مسلمان، در مطالعه‌ای که بر روی هویت زنان مسلمان مصری انجام داد و آن را "جنبش مسجد"^۲ نامید، به واکاوی رابطه حجاب و هویت دینی می‌پردازد:

در مورد زنانی که مورد مطالعه بوده‌اند رابطه میان هویت درونی و تظاهرات بیرونی آن وارونه شده است: شکل فرو تنانه جسمانی (بدن محجبه) حاکی از جوهره درونی نیست بلکه ابزاری برای اکتساب آن است. از آنجایی که شرکت کنندگان در مسجد جلوه‌های جسمانی بیرونی را ابزار بلامنازعی جهت کسب فضیلت عفت می‌انگارند، تمام حرکات و رفتارهای جسمانی تلاشی برای زندگی عقیفانه است. (۱۹۹)

علیرغم متولد شدن و رشد یافتن در یک خانواده مسلمان، نجوا در زمان زندگی اش

1. Saba Mahmood

2. mosque movement

در سودان ملزم به رعایت فرامین اسلامی نبود. به عبارت دیگر برخوردار از والدین مسلمان و سکونت در سرزمین اسلامی عامل ایجاد هویت دینی نیست. تحولات روحی نجوا با زندگی تبعید گونه اش در دیاسپورا آغاز می شود. او مسیر پر فراز و نشیبی را برای ساختن هویت در دیاسپورا می پیماید. قطع رابطه با انوار، انجام آیین های مذهبی، و تغییر پوشش از جمله این تغییرات هستند. در حالیکه نجوا در سودان از پوشش به عنوان ابزاری برای جلوه گری و خود نمایی استفاده می کرد، مهاجرت تغییر شگرفی در پوشش او ایجاد کرد. بدین ترتیب او مسیر دشواری را برای ساختن هویتی جدید می پیماید. او دشواری اتخاذ پوشش جدید را اینگونه بیان می دارد:

در مقابل آینه ایستادم و روسری را روی موهایم قرار دادم. حلقه ی موهایم مقاوت می کردند. پارچه رو سری آنها را به پایین راند. آنها خود را رها نکردند و خود را به روی پیشانی و گوشهایم انداختند. آنها را به عقب راندم، سرم را چرخاندم تا به پشت سرم نگاه کنم، برآمدگی زاویه دار، طره مو که به سختی با تکه ای پارچه پوشانده شده بود. روسری نخی تقریباً نخ نما شده بود. روسری قدیمی که وقتی مادرم موهایم را روغن می زد آن را سر می کرد. روسری کج و کوله شد و به روی پیشانی ام افتاد. دیگر شبیه خودم نبودم. چیزی از وجودم کم شده بود، ساده شده بود، مهار شده بود؛ چیزی کاهش یافته بود. آیا این واقعا خودم بود؟ بدون حلقه های مویم مرتب و رام به نظر می رسیدم؛ با وقار و نجیب به نظر می آمدم. روسری را باز کردم؛ تغییر را مشاهده کردم. با کدامیک جوانتر به نظر می رسیدم؟ با روسری یا بدون آن؟ با کدام جذابتر به نظر می رسیدم؟ پاسخ واضح بود. روسری را روی تخت پرت کردم. هنوز آماده نبودم؛ برای این گام آماده نبودم. (مناره ۱۶۴)

دلیل عمده دشواری این گام برای نجوا، عدم پشتیبانی آن توسط عقیده ای درونی است که بتواند آن را توجیه کند. نجوا مسیر معکوسی را برای یافتن هویت دینی می پیماید. نجوا دگرذیسی خود را از یک تحول درونی آغاز نمی کند؛ قهرمان ابولعلا زن مسلمان دین داری نیست که به فرامین اسلام گردن نهد. او مسیر وارونه ای را می پیماید؛ مسیر مسلمانی را گام به گام می پیماید تا هویت اسلامی اش را به صورت اجراگرایانه ای انجام

دهد. حجاب برای او تلاشی برای کاستن فشار بیگانگی و عدم تعلق به محیط جدید است. همانطور که پیش از این هم اشاره شد، زندگی در دیاسپورا پیوند ناگسستنی با مفاهیم خانه و وطن دارد؛ با این حال به جای عطف به وطن جغرافیایی به صورت متمایز از مکان میزبان به شکل یک تقابل دوتایی، اقامت دیاسپورایی، به بیان کارول بویسدیویس^۱، مستلزم خلق "دگرجای" (۱۰۰۳) است. خلق این "دگرجای" که یک موقعیت آستانه ای بین وطن و خارج از آن است بخشی از فعلی است که فاعل دیاسپورایی برای فعلیت بخشیدن به هویت اجراگرایانه اش به انجام آن می پردازد. حجاب لباس یک شکلی است که زنان مسلمان را به هم پیوند می دهد و آنها به واسطه آن به یک اجتماع تعلق پیدا می کنند. بر خلاف رابطه عاشقانه و آشپزی که توفیق چندانی در ایجاد فضای سوم دیاسپورایی برای نجوا نداشتند، انتخاب حجاب نجوا را از تقابل دوگانه سودان/انگلستان می رهند و برای او وطن بینابینی تعریف می کند.

بر عکس نجوا که دیاسپورا او را به سمت انتخاب پوشش اسلامی سوق می دهد ثمر تغییر نگرش بنیادینی را به نمایش نمی گذارد. همانطور که اشاره شد آشنایی با رای و دلباختگی به او گامی در جهت ایجاد هویت دیاسپورایی از سوی ثمر است. با وجود اینکه ثمر در تمام طول رمان زنی مسلمان با پوششی اسلامی معرفی شده است، این پوشش در مرحله رابطه با رای رنگ و لعاب جدیدی می یابد. در زمان آغاز رمان چهار سال از مرگ طارق، همسر ثمر، می گذرد. در این مدت ثمر خود را در یک اتاق ساده، بدون هیچ چیز شخصی، عکس، کتاب، و یا تابلو، که بی شباهت به "اتاق بیمارستان" (مترجم ۱۵) نیست محصور کرده است و هیچ چیز جدیدی برای خود نخریده است. پس از اینکه حضور رای در زندگی ثمر پررنگ می شود، ثمر دستی به سر و روی اتاقش می کشد؛ زمین، دیوارها و قفسه ها را تمیز می کند، بالش و پتو ها را به خشک شویی می برد، و پرده های جدید نارنجی رنگی برای اتاقش می خرد. پس از این خانه تکانی نوبت به خود ثمر می رسد. پس از مرگ همسرش ثمر هرگز از عطر یا لوازم آرایش استفاده نکرد. ثمر نگاهی به لباس هایش می اندازد. پاشنه کفش هایی که ساییده شده بودند، "لباس های پشمی فرسوده، لباس های نخی رنگ و رو رفته، حتی روسری های ابریشمی که همیشه با دقت انتخاب می کرد کدر و نخ نما شده بودند" (مترجم ۱۷). پس از توصیف این زندگی زاهدانه، ابولعلا به بررسی این سبک زندگی از جنبه دینی می پردازد: "چهار

1. Carole BoyceDavies

ماه و ده روز مدت زمان سوگواریست که دین برای زن بیوه تعیین کرده است. او با خود می اندیشید که شریعت خداوند بسیار مهربان تر و متعادل تر از قوانینی است که افراد برای خود وضع می کنند" (مترجم ۶۹). آشنایی با رای به منزله پایان قوانین بی رحمانه ای است که ثمر پس از مرگ همسرش خود را در حصار آن قرار داده است. در حراج کریسمس برای خود یک پالتویحنایی رنگ و چند روسری خرید. وقتی ثمر برای عیادت از رای به بیمارستان رفت پالتوی جدیدش را پوشید که مورد تحسین رای قرار گرفت. در این ملاقات رای هم هدیه ای به ثمر می دهد؛ یک شیشه عطر بیضی شکل که سرش با چوب پنبه بسته شده بود و عطر کهربایی رنگی در آن بود (مترجم ۸۵). مبادله فرهنگی در رمان مترجم فرایندی زایا و مداوم است. همان گونه که ثمر به ترجمه رای می پردازد و از او فرد جدیدی می سازد، رای هم متقابلاً هویت یک سو گرایانه ثمر را به یک فردیت دیاسپورایی و منعطف که می آموزد بین آموزه های دینش و مطالبات فرهنگی مکان جدید تعادل بر قرار کند مبدل می کند.

اجراگریایی آیین های مذهبی در گفتمان جدید

ابولعلا در گفتمان جدیدی که در رمان های خود پایه ریزی می کند، التزام به آیین های مذهبی را به شکلی اجراگریانه بازسازی می کند که ناشی از هویت دینی نیست، بلکه مقدم بر آن است. صبا محمود در زمره متفکران مسلمانی است که از نگاه او:

نکته در خور توجه این است که به جای امیال درون زاد که نوع رفتار بیرونی از آن ها استخراج شود، توالی اعمال و اقداماتی که شخص درگیر آن هاست، امیال و عواطف او را تعیین می کنند. به عبارت دیگر، فعل از احساسات ذاتی نشأت نمی گیرد بلکه آن را خلق می کند. به علاوه، به واسطه تکرار اعمال جسمانی است که شخص حافظه، میل، و خرد خود را برای رفتار مطابق الگوهای مقرر رفتاری تعلیم می دهد. (۱۹۵)

گرایش نجوا به انجام آیین های مذهبی اسلامی در دیاسپورای غربی را می توان از این منظر مورد مطالعه قرار داد. در سودان نجوا تمایلی به انجام نماز، روزه، و یا رعایت حجاب از خود نشان نمی داد. تنها کسانی که در خانه آنها نماز می خواندند مستخدمینشان بودند (مناره ۲۹). نجوا متعلق به یک خانواده متمول با شأن اجتماعی بالا بود و خلایی احساس نمی کرد تا آن را با مناسبات دینی پر کند. وقتی در لندن وفا

از اوراجع به تعهدات مذهبی اش می پرسد، نجوا در پاسخ می گوید:

در زمان کودکی نماز خواندن را یاد گرفتیم. در ماه رمضان نماز می خواندم و غالباً به منظور کاهش وزن و به خاطر سرگرمی روزه می گرفتیم. در موقع امتحانات مدرسه نماز می خواندم تا نمره هایم بهتر شوند. از پوشیدن توبه [لباس بلند سودانی] مادرم و حس پارچه در اطرافم لذت می بردم. احساس پوشیدگی و دنج بودن را دوست داشتم. ولی اغلب سریع بالا و پایین می رفتم و نمی فهمیدم که چه می گفتم، بی تاب بودم تا زودتر نماز را تمام کنم. (مناره ۱۱۱)

نجوا از فرصت گذر از مرزها برای باز آفرینی خود استفاده می کند. اسلام در فضای جدید نقش گفتمانی را ایجاد می کند که نجوا با تکرار اصول آن به هویت دینی دست می یابد. هویت دینی نجوا در مقام زن مسلمان، پیش از افعال دینی اش قابل تصور نیست. آخرین گامی که نجوا در مسیر طولانی اش برای نیل به فاعلیت بر می دارد رفتن به سفر حج است. از آنجایی که حج فی نفسه یک کوچ است، یک سفر است و مانند همه انواع متفاوت سفر دارای ابعادی از خودشناسی می باشد. این اقدام نقش به سزایی در ایجاد هویت اجراگرایانه در دیاسپورا دارد. ایلینا دیمیتریو^۱ بر این باور است که ریشه دواندن در دیاسپورا از طریق سفر، که تناقضی آشکار به نظر می رسد، بر ذهنیت دیاسپورایی ابولعلا صحه می گذارد. از دیدگاه دیمیتریو "وطن" در تقابل دوگانه سودان و بریتانیا تعریف نمی شود (۱۲۴). نجوا، با انجام آیین های مذهبی به ویژه رفتن به حج، فضایی بینابین^۲ برای خود ایجاد می کند که فراسوی قطبیت جغرافیایی است: "همان طور که در این متون ترسیم شده است چنین بیانات بینابینی امکان ریشه دواندن در فراسو، در قلب بی مکانی، را به طور متناقضی آشکار می کند. فراسوی جغرافیای ثابت تعلق به یک نقطه و یا اعتقاد، وطن-در-ایمان^۳ است که هرچند ساختار شکننده ای دارد می تواند پادزهر زندگی تکه تکه دیاسپورا باشد" (دیمیتریو ۱۳۰). قهرمان ابولعلا آیین های مختلفی، از جمله حج، را به جای می آورد تا فاعلیت دیاسپورایی اش را فارغ از یک لنگر گاه جغرافیایی خاص بسازد.

ثمر، همانگونه که در بحث پوشش هم به آن پرداخته شد، مسیر متفاوتی را در مقایسه با نجوا می پیماید. او زن مسلمانی است که به انجام فرایض دینی ملزم است. در

1. Ileana Dimitriu

2. in-between

3. Home-in-faith

دوره رختی که در پی از دست دادن همسر و انزوا در سرزمین بیگانه تجربه می‌کند، آیین‌های مذهبی هم مانند سایر امور در زندگی ثمر رنگ می‌بازند. ابولعلا در توصیف این مرحله از زندگی قهرمانش چنین می‌نگارد: "با سنگینی خود را به سمت نماز می‌کشاند، حتی ایمانش هم بی رمق شده بود. با این حال خدا برای این نمازهای ناقص هم به او پاداش داده بود. او را در مقابل لغزشهای سهمگینی محافظت کرده بود. قرص، انحطاط، اقدام به خودکشی. مانعی بین او و چیزهایی مانند این ایجاد شده بود، تعادلی که رای آن را می‌ستود" (مترجم ۱۱۸). همانگونه که اشاره شد، در این دوره سوگواری ثمر از پشتوانه ایمان اولیه بر خودرار نیست؛ به عبارت دیگر ایمان راسخ قلبی محرک او برای انجام افعال دینی نیست. از منظر اجراگرایی باتلری می‌توان ادعا کرد که "تکرار" "فعل" اسلامی مانند نماز منجر به ایجاد "فاعل" مسلمان می‌شود. این نگاه به اعمال دینی یاد آور جمله بلز پاسکال^۱ است که باتلر آن را نقل می‌کند: "زانو بزن، لبهایت را به دعا مترنم کن، اعتقاد پیدا خواهی کرد" (Excitable 25). ثمر به هویت جدیدی دست می‌یابد که با هویت دینی که از سرزمین مادری با خود آورده است متفاوت است، این هویت جدید اجراگرایانه است و با انجام "افعال" بینا فرهنگی ایجاد می‌شود.

در سفر ثمر به مصر، در فرودگاه اسکاتلند زمان نماز فرا می‌رسد. حس غم انگیزی او را فرا می‌گیرد:

در فرودگاه جایی برای نماز خواندن وجود ندارد. اگر در گوشه ای بایستد و نماز بخواند باعث نگرانی دیگران می‌شود. یاسمین ماجرای را تعریف کرده بود راجع به‌ترک‌هایی که در لندن در ترمینال ۱ نماز می‌خواندند و کسی پلیس خبر کرده بود. ثمر همان‌طور که سر جایش نشسته بود بدون اینکه حرکت کند نمازش را خواند. تا چند ساعت دیگر اینجا را ترک می‌کرد. دور می‌شد. دور می‌شد. از اینجا می‌رفت. (مترجم ۱۳۲)

این حرکت ثمر جایگاه آستانه‌ای او را در دیاسپورا به تصویر می‌کشد. از سوئی خود را مقید به رعایت وظایف دینی می‌بیند، و از دیگر سو انطباق با محیط زندگی اش برایش دارای اهمیت است. او دیگر انسانی بینابینی است و تنها متعلق به یک فرهنگ نیست. جیمز کلیفورد معتقد است که از شاخصه‌های انکار ناپذیر اقامت در دیاسپورا عدم قطعیت و دو جنبه‌ای بودن است. یکی از تعارضات مهمی که کلیفورد به آن می‌پردازد، کشمکش

1. Blaise Pascal

2. James Clifford

بر سر دو راهی حل شدن در محیط جدید و یا مقاومت در برابر آن است (۲۵۱). به بیانی دیگر فرد مهاجر ساکن در دیاسپورا با احساس دوگانه تمایل برای وفق یافتن در جامعه میزبان و یکی شدن با آن از یک سو و مقاوت در برابر این انحلال با تمسک جستن به ریشه‌های بومی، ملی، فرهنگی، و دینی خود دست به گریبان است.

نتیجه‌گیری

در رمان مترجم، یاسمین، دوست و همکار ثمر، عادت داشت که همواره صحبت‌هایش را با ضمیر "ما" شروع کند. منظور او از "ما" کل جهان سوم و ساکنینش بود. مثلاً می‌گفت: "ما مثل آنها نیستیم. ما پیوندهای خانوادگی نزدیکی داریم" (مترجم ۱۱). "آنها" کل غرب را در بر می‌گرفت. این طرز نگاه مبتنی بر پذیرش تقابل دوگانه و قائل بودن اصالت ذاتی برای هر یک از این دوگانه‌هاست. ابولعلا، در گفتمان دیاسپورایی‌اش، سعی در واکاوی این تقابل دوگانه دارد. او سعی دارد در گفتمان جدیدش، با استفاده از اجراگرایی باتلری محتوم بودن هویت زن مسلمان را به چالش بکشد و نشان بدهد که "فعل" مقدم بر "فاعل" است. "افعالی" که ابولعلا در ساختن "فاعل" مسلمان دیاسپورایی از آنها سود می‌جوید، زبان پیوندی، رابطه عاشقانه، آشپزی، پوشش، و آیین‌های مذهبی‌اند. همان طور که باتلر بر آن تأکید می‌ورزد "بازانجام" افعال الزاماً "فاعل" را به صورتی که مطلوبشان است نمی‌سازند. همواره امکان باز تعریف و مقاومت وجود دارد.

در یکی از روزهایی که نجوا و تامر مای را به پارک می‌برند، مای روی الا کلنگ می‌نشیند و چون نمی‌تواند آن را به حرکت در آورد گریه می‌کند. نجوا در سمت مقابل می‌نشیند و شروع به بازی می‌کنند. تامر شاهد این صحنه است. خلسه‌ای گذرا نجوا را در بر می‌گیرد: "برای لحظه‌ای کوتاه تردید می‌کنم که من کیستم، نجوایی که در کلوپ دیسکو آمریکایی در خارطوم می‌رقصید یا نجوای خدمتکاری که لامیا او را در مسجد سنترال دید و استخدام کرد" (مناره ۷۹-۸۰). نجوا "افعال" متعددی را برای برقراری توازن بین دو بخش متناقض زندگی‌اش، که مثل الا کلنگ در نوسانند، امتحان می‌کند. "فاعل" پیوند خورده ترجمانی که ثمر در پایان رمان برای خود می‌سازد، برای نجوا به طور کامل قابل دسترسی نیست. ازدواج ثمر و رای به منزله گفتگوی بین فرهنگ‌ها و ایجاد یک فضای سوم مشترک است. نجوا در هر دو عشق خود در تقابل بین اسلام

و غرب است و قادر به حل دیاسپورایی این تضاد نیست. ثمر مترجمی است که غذای بومی را به فرهنگ دیاسپورا ترجمه می‌کند. نجوا اما برای خانواده‌های آشپزی می‌کند که در تقابل دوگانه غذای بومی / غذای غربی گرفتارند. حتی پوشش و آیین‌های مذهبی ثمر هم، در عین حفظ ریشه‌های دینی، تمایل بیشتری برای تغییر و تطبیق از خود نشان می‌دهند. ثمر در پایان رمان، به همراه همسر تازه مسلمان اروپایی‌اش، به اسکاتلند بر می‌گردد تا زندگی آستانه‌ای‌اش را از سر گیرد. آخرین گام نجوا رفتن به سفر حج و ترک لندن است. گویی تنهایی بهایی است که نجوا باید در قبال ناتوانی خود برای تعامل بین دو فرهنگ بپردازد.

منابع

- Aboulela, Leila. *Minaret*. New York: Black Cat, 2005.
- _____. *The Translator*. New York: Black Cat, 1999.
- Armour, Ellen T, and Susan M. St. Ville. "Judith Butler – in Theory." *Bodily Citations: Religion and Judith Butler*. Eds. Armour and St. Ville. New York: Colombia UP, 2006: 1 – 12.
- Ashcroft, Bill. *Post-Colonial Transformation*. London and New York: Routledge Taylor and Francis Group, 2001.
- Austin, J. L. *How To Do Things With Words*. London: Oxford UP, 1962.
- Barthes, Roland. "Toward a Psychosociology of Contemporary Food Consumption." *Food and Culture: A Reader*. 3rd ed. Eds. Carole Counihan and Penny Van Esterik. New York and London: Routledge, Taylor and Francis, 2013: 23 – 30.
- Bhabha, Homi K. *The Location of Culture*. London: Routledge, 1994.
- Butler, Judith. *Bodies That Matter: On the Discursive Limits of "Sex"*. London & New York: Routledge, 1993.
- _____. *Excitable Speech: A Politics of the Performative*. New York and London: Routledge, 1997.
- _____. *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*. New York and London: Routledge, 1999.
- Clifford, James. *Routes: Travel and Translation in the Late Twentieth Century*. Cambridge: Harvard UP, 1997.
- Cohen, Robin. *Global Diasporas: An Introduction*. London and New York: Routledge, 2008.
- Cooper, Brenda. "Look Who's Talking"? *The Translator* 12, 2 (2006): 323-344. DOI: 10.1080/13556509.2006.10799221.
- Davies, Carole Boyce. "Migratory Subjectivities." *Literary Theory: An Anthology*. Eds. Julie Rivkin and Michael Ryan. Malden, Massachusetts: Blackwell Publishers,

2000: 996 – 1015.

Dimitriu, Ileana. "'Crossing and dwelling': home as a state of mind in Aboulela's *Minaret* and Gordimer's *The Pickup*." *Scrutiny* 2 19, 1 (June 2014): 119-134. DOI: 10.1080/18125441.2014.904395.

Hasan, Wail S. "Leila Aboulela and the Ideology of Muslim Immigrant Fiction." *NOVEL: A Forum on Fiction* 41, 2/3 (Spring – Summer 2008): 298 – 319.

Mahmood, Saba. "Agency, Performativity, and the Feminist Subject." *Bodily Citations: Religion and Judith Butler*. Eds. Armour and St. Ville. New York: Colombia UP, 2006: 177- 221.

Majed, Hassan. "Islam and Muslim Identities in Four Contemporary British Novels". Diss. University of Sunderland. 2012.

Mannur, Anita. *Culinary Fictions: Food in South Asian Diasporic Culture*. Philadelphia: Temple UP, 2009.

Merriam-Webster's Collegiate Dictionary Eleventh Edition. Springfield Massachusetts: Merriam-Webster, Incorporated, 2014.

Papastergiadis, Nikos. *The Turbulence of Migration: Globalization, Deterritorialization and Hybridity*. Oxford: Polity Press, 2000.

Safran, William. "Diasporas in Modern Societies: Myths of Homeland and Return." *Diaspora* 1, 1 (Spring 1991): 83-99.

Santesso, Esra Mirze. *Disorientation: Muslim Identity in Contemporary Anglophone Literature*. Palgrave Macmillan, DOI: 10.1057/9781137281722. 2013.

Steinitz, Tamar. "Back Home." *Interventions: International Journal of Postcolonial Studies* 15, 3 (2013): 365-382. DOI: 10.1080/1369801X.2013.824752.

Xu, Wnying. *Eating Identities: Reading Food in Asian American Literature*. Honolulu: University of Hawai'i Press, 2008.